

تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی در شهر کوهدشت

حاتم حسینی، دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران*

مریم گراوند، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

چکیده

در طول چند دهه گذشته نوسازی اثرات غیر قابل انکاری بر رخساره زندگی اجتماعی انسان از جمله خانواده و ازدواج گذاشته است. با توجه به ماهیت متفاوت اجتماعات انسانی، انتظار نمی‌رود که تغییرات در همه جوامع به طرز یکسانی ظاهر شده باشد. هدف از این مقاله بررسی و تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان در خصوص الگوی همسرگزینی در بستر اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی شهر کوهدشت است. ساکنان این منطقه از نظر ترکیب قومی و فرهنگی گوناگون و متنوع هستند. فقر مطالعات در زمینه الگوهای همسرگزینی در میان زنان این گروه قومی ضرورت این مطالعه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. داده‌ها حاصل پیمایشی است که در فروردین ۱۳۹۲ بر نمونه‌ای بالغ بر ۳۹۵ زن دست‌کم یکبار ازدواج کرده ساکن در خانوارهای معمولی شهر کوهدشت انجام شد. روش نمونه‌گیری ترکیبی از روش‌های خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تصادفی و تصادفی سیستماتیک است. نتایج نشان می‌دهد که نگرش بیش از نیمی از زنان، متفاوت از تجربه آن‌ها در خصوص انتخاب همسر است. بر پایه این بررسی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان، وضعیت اشتغال، سن ازدواج، پایداری به ارزش‌های خانواده بزرگ و استقلال زنان، بیشترین تأثیر را در تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر دارند. نتایج بیانگر این واقعیت است که ترکیبی از مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و عوامل و زمینه‌های قومی - فرهنگی تبیین بهتری از شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوهای همسرگزینی به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، نوسازی، شاخص شکاف، الگوهای همسرگزینی، زنان، کوهدشت.

مقدمه

ارزش‌ها و نگرش‌ها را می‌توان در زمره مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده جهت‌های رفتاری اعضای جامعه و نیز زیربنای نظم اجتماعی دانست؛ ارزش‌های اجتماعی دیرپا و ماندگارند و ناگهانی تغییر نمی‌کند. همان‌گونه که استقرار نگرش‌ها دیرزمانی طول می‌کشد، تغییر آن‌ها و جایگزینی ارزش‌های جدید نیز به همین سیاق است و به مرور زمان و به تدریج صورت می‌گیرد.

یکی از چالش‌های بنیادینی که جوامع در حال گذار از دوران سنتی به مدرن با آن دست به‌گریبان‌اند، چالش سنت و مدرنیته به‌ویژه در حوزه خانواده است. در طول چند دهه گذشته، نوسازی^۱ اثرات غیر قابل‌انکاری بر رخساره زندگی اجتماعی انسان از جمله خانواده و ازدواج گذاشته است. عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۸:۹۲۷-۹۳۰) معتقدند ارتباطات مدرن و رسانه‌های گروهی با نشان‌دادن راه‌های دیگری از زندگی، تغییراتی را در فرهنگ ترویج می‌کنند که می‌تواند به اختلال در الگوهای خانواده سنتی منجر شود. موج نوسازی که با خود آموزش همگانی، گسترش رسانه‌های جمعی و بسیاری از موارد دیگر را به همراه آورد، از طریق افزایش آگاهی‌ها و دانستنی‌های افراد به دگرگونی در نظام‌های ارزشی و هنجاری جوامع منجر شد. این تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با خانواده، ازدواج و شیوه همسرگزینی نیز مشهود است.

دگرگونی‌های ارزشی خانواده‌ها و نسل‌ها یکی از عناصر کلیدی نظام فرهنگی جامعه به‌شمار می‌رود. شناخت این تغییرات نقش مهمی در شناسایی تحولات فرهنگی دارد. مطالعه تغییر و تحول ارزشی روشی برای شناخت تحولات اجتماعی عمده است. علاوه بر این، خانواده یکی از نیروهای هنجاری جامعه تلقی می‌شود که تقویت آن امکان افزایش انسجام اجتماعی را به‌عنوان پیش‌شرط ضروری توسعه و

سازندگی اجتماعی فراهم می‌کند. تحولات جامعه، به‌ویژه سرعت فزاینده این تغییرات و تأثیر آن بر ساخت و کارکرد خانواده، به تعبیر گیدنز^۲ آن را به صورت «مناقشه‌انگیزترین بحث‌های سیاست مدرن» در آورده است، به‌طوری‌که مقوله‌هایی چون آینده خانواده، دوام و فروپاشی اشکال سنتی و حتی مدرن آن به مهم‌ترین مشغله ذهنی علمای علوم اجتماعی تبدیل شده است.

در ایران، دگرگونی‌های ساختاری در آموزش و کار زنان، افزایش توانمندی آن‌ها در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی، افزایش استقلال زنان و رشد اندیشه‌های فمینیستی، زنان را به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های سنتی خود و دگرگونی آن واداشته است. در طول دهه‌های گذشته، با وجود تداوم نقش عناصر فرهنگی گذشته و تأثیر پایدار ارزش‌های مذهبی بر نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی ایرانیان، نهاد ازدواج و خانواده تغییرات محسوسی را تجربه کرده است. بخشی از این تغییرات در حوزه ایده‌ها و نگرش‌ها بوده است. با این حال گروه‌های اجتماعی هم‌زمان و به یک نسبت در معرض تغییرات مذکور نبوده‌اند؛ بعضی گروه‌ها از این جریان دور مانده‌اند و تأثیر کمتری پذیرفته‌اند. برعکس برخی دیگر تغییرات معنی‌داری را تجربه کرده‌اند (سرای، ۱۳۸۵: ۵۳). تغییرات نوسازی به‌طور ناهم‌زمان و در طول زمان اتفاق می‌افتد. در جوامع ناهمگن از نظر قومی و فرهنگی مانند ایران، انتظار نمی‌رود همه گروه‌های قومی و فرهنگی به‌طور هم‌زمان و به‌طرز یکسانی در معرض تغییرات قرار گرفته باشند.

بررسی رفتار و نگرش زنان در زمینه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی می‌تواند به درک عمیق‌تر تغییرات در رفتار و نگرش‌های ازدواجی آن‌ها و پیش‌بینی الگوهای احتمالی همسرگزینی در آینده کمک کند. تبیین تغییرات احتمالی ایجادشده می‌تواند به شناخت دگرگونی‌های رخ داده در

² Giddens

¹ Modernization

مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی از جمله آموزش، اشتغال و خاستگاه شهری است. نتایج کلی بیانگر تغییراتی آرام در ویژگی‌های خانواده در ایران است.

عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸: ۶۲) نشان دادند که در گروه‌های هم‌دوره ازدواجی^۱ گروه‌های قومی و مذهبی با گذشت زمان، سن ازدواج و گزینش آزادانه همسر افزایش یافته‌ها و نسبت ازدواج خویشاوندی با کاهش اندکی همراه بوده است. این بررسی هم‌چنین نشان داد که اگرچه تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج از بین نرفته است و تفاوت‌ها هم‌چنان از نظر آماری معنی‌دار است اما تحت تأثیر تغییرات اجتماعی و اقتصادی، تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج به شدت کاهش یافته است. آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۷۹: ۲۸-۲۶) و آزاد ارمکی (۱۳۸۰) تأثیر تحولات فرهنگی - اجتماعی بر ساختار درونی خانواده و نیز تفاوت‌های بین نسلی را با بررسی سه نسل مطالعه کرده‌اند. نتایج این بررسی نشان داد که اگر چه برخی از سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر خانواده و نگرش‌های موجود نسبت به آن‌ها در زمینه‌هایی چون نحوه گذران اوقات فراغت، دوست‌یابی، علایق و نیازها و توجه به زندگی خانوادگی در نسل‌های متوالی تغییر کرده است اما هر سه نسل ویژگی‌های مشترکی در زمینه اهمیت ازدواج با خویشاوندان، همسان‌همسری اقتصادی و ... دارند. در بررسی دیگری، آزاد ارمکی و ظهیری‌نیا (۱۳۸۹) با بهره‌گیری از نظریه‌های مربوط به تغییرات فرهنگی، ضمن شناخت وضعیت سنخ‌های ارزشی در بین اعضای خانواده ایرانی (والدین و فرزندان)، به بررسی تغییرات فرهنگی در خانواده پرداختند. نتایج حاصل از بررسی وضعیت سنخ‌های ارزشی نشان داد که هم والدین و هم فرزندان، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی در اولویت بالاتری قرار می‌دهند. هم‌چنین میزان رضایت از زندگی، تعامل اجتماعی و احساس خوشبختی فرزندان بیشتر

خانواده و هم‌چنین پیش‌بینی ظرفیت موجود برای تغییرات آینده آن کمک کند. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن بررسی رفتار ازدواجی زنان در زمینه الگوهای همسر‌گزینی، به تبیین شکاف در رفتار و نگرش آن‌ها در این زمینه بپردازیم. بنابراین، این تحقیق در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱) زنان جامعه مورد بررسی چگونه همسر انتخاب می‌کنند؟

۲) آیا نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر توسط دخترانشان متفاوت از تجربه همسر‌گزینی آن‌هاست؟ میزان تفاوت در رفتار و نگرش آن‌ها در مورد الگوی همسر‌گزینی چقدر است؟

۳) با کنترل تأثیر عوامل فرهنگی (ارزش‌های مذهبی، نگرش نسبت به برابری جنسیتی، پایبندی به ارزش‌های خانواده بزرگ، نگرش فرامادی نسبت به ازدواج و استقلال زنان) نقش مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به نحوه انتخاب همسر چگونه است؟

پیشینه تجربی تحقیق

عسگری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸: ۱۸-۱۶) تفاوت‌ها و تغییرات بین نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده را بین دو نسل مادران و دختران مقایسه و تحلیل کردند. نتایج بیانگر اجماع و توافق نظر هر دو نسل در مورد سن مناسب ازدواج و هم‌چنین مخالفت با چند همسری مردان است. از سوی دیگر، تفاوت‌های بین نسلی معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های مادران و دختران در ابعادی نظیر زمان‌بندی فرزند اول، ازدواج خویشاوندی، نحوه انتخاب همسر و مجرد ماندن وجود دارد و دختران از ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در این ابعاد برخوردارند. چنین تفاوت‌های بین نسلی در نگرش‌های ازدواجی هم ناشی از تغییرات ایده‌ای و هم ناشی از تفاوت‌های نسلی در

¹ Marriage cohort

فرهنگی، تفاوت‌های نگرشی شکل گرفته سبب می‌شود فلسفه و شیوه درک زندگی و به تبع آن سبک زندگی فرد تغییر بیابد. تغییرات نگرشی در حوزه‌های ازدواج و خانواده یکی از محورهای این تغییرات و مورد بحث جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان در سال‌های اخیر بوده است.

نظریه‌های جامعه‌شناختی به تبیین تغییرات حاصله در خانواده در زمینه ارزش‌ها، خواسته‌ها و انتظارات می‌پردازند. نظریه پردازان این نظریه‌ها در تحلیل‌های خود بر دنیوی کردن^۱، فردگرایی^۲، اهمیت رو به رشد استقلال و خودمختاری و ایدئولوژی‌های جدید در رابطه با نقش‌های جنسیتی تأکید دارند. این دسته از نظریه‌پردازان در عین حال که به تأثیر عوامل ساختاری و اقتصادی واقفاند، بیش‌تر بر این باورند که نوسازی، تغییرات فناوری و توسعه شرایط اجتماعی موجب بروز تغییراتی در ارزش‌ها و ترجیحات شده‌اند که در نهایت، تمامی آن‌ها تغییر در رفتار فرد را در پی داشته‌اند (Friedman & et al., 1994). جامعه‌شناسان در خصوص تغییرات خانواده بیش‌تر به نقش انقلاب صنعتی، مدرنیته و تغییرات ارزشی ناشی از فرایند مدرنیته مانند فمینیسم^۳ و جز آن اشاره می‌کنند. تورنتون^۴ (2000) معتقد است که فردگرایی اساس تغییرات خانواده در کشورهای صنعتی و دیگر نقاط جهان است. به نظر فابری^۵ فردگرایی به زنان اجازه می‌دهد که تصمیم آن‌ها در خصوص تشکیل خانواده و فرزندآوری بر علایق شخصی مبتنی باشد (عرفانی و بوژت، ۲۰۰۶: ۵). گیدنز (۱۳۸۸) می‌گوید ظهور پدیده‌ای به نام دموکراسی عاطفی^۶ در روابط جدید خانوادگی از روابط جانبی جهانی شدن^۸ ناشی می‌شود که در آن زندگی خانوادگی و احساسات بر مبنای شاخص‌های دموکراتیک شکل می‌گیرند و به دموکراتیک شدن

از والدین است و در مقابل، والدین بیش‌تر به ارزش‌های مذهبی و خانوادگی توجه دارند.

شکوری و همکاران (۱۳۸۱) در بررسی ارتباط بین مدرنیته و تحولات خانواده در تهران نشان دادند که (۱) خانواده تهرانی در جریان تغییرات اساسی قرار دارد، (۲) نسل‌های سه گانه در درون خانواده ضمن این‌که به لحاظ وضعیت تحصیلی، شغلی و آرزوها متفاوت‌اند اما تغییرات انجام شده در بعضی از عناصر ساختی خانواده در سه نسل با حرکت از ارزش‌های مادی به سمت فرامادی صورت گرفته است. این تحقیق نشان داد که جامعه مورد بررسی جامعه‌ای مناسک‌گرا و مراسم‌گرا در حوزه مراسم، آداب و مجالس جشن و شادی است و خانواده در فرایند نوگرایی متأثر از نوگرایی جامعه وسیع‌تر است و این خود مشخصه جدیدی را معرفی می‌کند که بیشتر تحت تأثیر انطباق‌پذیری تغییرات دوران جدید است.

محمدپور و همکاران (۱۳۸۸: ۸۴) با تأکید بر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی در بازسازی تغییرات اجتماعی خانواده به عواملی چون متعین‌های ساختاری، ورود عناصر نوسازی، تضعیف سنت‌ها و برون فرهنگ‌یابی اشاره می‌کنند و تأکید می‌کنند که در نتیجه ورود عناصر نوسازی، خانواده کنونی به مانند گذشته متأثر از عوامل درونی نیست بلکه نیروها و عوامل بیرون از فرهنگ بومی به نهاد خانواده انتظام می‌بخشند و در این مورد می‌توان به دو مقوله عمده الگوبرداری‌های غیربومی و ارتباطات فرامنطقه‌ای اشاره کرد. شکسته شدن هنجار ازدواج تنظیم شده، تغییرات در جایگاه زنان، تمایل به مستقل شدن زوجین بعد از ازدواج، کم‌رنگ شدن و گاه استحاله الگوهای سنتی ازدواج و ... از جمله الگوهای جدید هستند.

ملاحظات نظری

در عصر تحولات پرشتاب اجتماعی و تغییرات سریع

¹ Secularization

² Individualism

³ Feminism

⁴ Thornton

⁵ Fabry

⁶ Beaujot

⁷ Democracy emotional

⁸ Globalization

می‌چرخد و بیش‌تر نظریه‌های سطح کلان نوسازی را به عنوان عامل اصلی تغییر ارزش‌ها قلمداد کرده‌اند. بر پایه این نظریه، گذار جوامع از نظم سنتی به نظم مُدرن باعث تغییراتی در سطوح مختلف کلان، میانی و خرد و در بین تمامی گروه‌ها شده که این تغییرات به نوبه خود موجب دگرگونی در ارزش‌ها، انتظارات، خواسته‌ها و ... خواهند شد. گود^۵ بر اساس اساس این نظریه دگرگونی‌های به وجود آمده در خانواده را نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری (جامعه) و دگرگونی‌های ایدئولوژیک می‌داند. به عقیده وی، زمانی که دگرگونی‌های ساختاری (صنعتی‌شدن، شهرنشینی و ...) و ایدئولوژیک در سطح کلان رخ می‌دهند، سازمان‌های سطوح خرد مثل خانواده ناگزیر باید خود را با این دگرگونی‌های در سطح کلان انطباق دهند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۷).

مهم‌ترین تلاش در جهت ارائه یک نظریه منسجم تغییر ارزش‌ها مربوط به رونالد اینگلهارت (Ingelhart & et al., 2004:1) است که نظریه تحول و دگرگونی فرهنگی و ارزشی را طرح و گسترش داده است. این نظریه به دنبال فهم چگونگی و چرایی تغییرات و تحولات فرهنگی و ارزش‌ها و نگرش‌های جوامع است. وی درباره تغییر فرهنگ‌ها بر این باور است که هر فرهنگ، رهیافت مردم را در تطابق با محیط‌شان نشان می‌دهد و این رهیافت در بلندمدت به دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و فناوری پاسخ می‌دهد. جهان‌بینی مردم تنها به آنچه بزرگ‌ترها به آن‌ها می‌آموزند بستگی ندارد بلکه جهان‌بینی آن‌ها با تجارب کلی زندگی‌شان شکل می‌گیرد و گاهی تجارب سازنده یک نسل جوان عمیقاً از تجارب نسل‌های گذشته متفاوت است (اینگلهارت، ۱۳۷۳). هرچند اینگلهارت بر تأثیر تغییرات فناوری و اقتصادی در تغییرات نگرشی و ارزشی جوامع (به‌ویژه جوامع غربی) تأکید بیش‌تری می‌کند اما از نقش عامل دیگری نیز سخن به میان می‌آورد که خود آن را میراث فرهنگی و اجتماعی جوامع

روابط اجتماعی در سطوح مختلف منجر می‌شود. برخی از صاحب‌نظران موضوع دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، به‌خصوص دگرگونی‌های مربوط به خانواده را در چارچوب تغییرات نظام ارزشی مورد بحث قرار می‌دهند. برای مثال، فوکویاما^۱ (۱۳۷۹) با توجه به زوال خانواده هسته‌ای در غرب می‌نویسد: تغییر در هنجارهای مربوط به خانواده ریشه در تغییر ارزش‌ها دارد و در تغییرات گسترده‌تر فرهنگ تجسم می‌یابد. در ادامه، با تفصیل بیش‌تری برخی از عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها را به بحث می‌گذاریم.

جهانی‌شدن و تغییر ارزش‌ها

مک‌کوی^۲ (۲۰۰۰) ادعا کرده است که جهانی‌شدن موجب مبادله ایده‌ها و ارزش‌ها در سرتاسر مرزهای بین‌المللی شده است. به عقیده او جهانی‌شدن موجب تغییر شکل استانداردهای رفتاری، هنجارهای اجتماعی و رفتار انسانی است. به باور اینگلهارت^۳ و ولزل^۴ جهانی‌شدن تمایل دارد که ارزش‌های بقا را به سمت ارزش‌های خودشکوفایی، یعنی آنجایی که بر انتخاب فردی، استقلال و ابتکار تأکید می‌شود حرکت دهد. جهانی‌شدن میدان بازی بین‌المللی را تغییر داده است. اقتصاد جهانی روی فرهنگ‌های ملی فشار وارد می‌کند تا ارزش‌هایشان را مطابق با اهداف اقتصاد جهانی تغییر دهند. ظهور اینترنت برای استفاده‌های فردی و تجاری با رشد تلفن‌های سلولی وسیع ترکیب شده و فاصله بین مردم و ملت‌ها را کم کرده است. این امر، به تغییر ارزش‌ها از طریق اشاعه در میان کشورهای مختلف منجر شده است (Gunnell, 2007:4).

نوسازی و تغییر ارزش‌ها

مهم‌ترین نظریه‌ها در باب تغییر ارزش‌ها حول نظریه نوسازی

¹ Fukuyama

² McCoy

³ Ingelhart

⁴ Welzel

⁵ Good

کشورهای پیشرفته صنعتی پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردید و بر تأثیر هماهنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی (به ویژه تضعیف کنترل هنجاری و افزایش استقلال اقتصادی زنان)، فرهنگی و فناوری مدرن تأکید دارد. پیوند فرد و جامعه از حدود نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد به سستی گرایید. در نتیجه ارزش‌های جامعه‌محور، ارزش‌های مادی، معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فردمحور، پسامادی، معطوف به نیازهای ثانویه دادند. تغییرات اجتماعی دهه‌های آخر قرن بیستم به‌طور عمیقی نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار داد. وندکا (۲۰۰۱) با تفکیک دو مدل خانواده بورژوا و فردگرایانه استدلال می‌کند که در فرآیند گذار جمعیت‌شناختی اول، خانواده نهادی نیرومند بود که با تضعیف آن در دهه‌های پایانی قرن بیستم زمینه را برای ورود کشورهای اروپای شمالی و غربی و ایالات متحده به دوره گذار جمعیت‌شناختی دوم فراهم ساخت و روندهای مشابهی در سایر مناطق اروپا، ایالات متحده و ژاپن مشاهده شد. این روند به افزایش قابل توجه میانگین سن ازدواج در این کشورها منجر شد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

به‌طور کلی، این نظریه تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های پست‌ماتریالیستی^۶ یعنی تأکید بر استقلال فردی و خود تحقق‌بخشی را عامل تغییرات نوین خانواده تلقی می‌کند (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵). این عوامل در کنار همدیگر ترجیحات و سلائیق افراد را به سمت فردگرایی، آزادی و استقلال تغییر داده و در نتیجه باعث تغییراتی در نگرش و رفتار ازدواجی فرد شده‌اند (حیب‌پور گنابی و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین طبق نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم، افزایش تصاعدی در خودمختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی اساس تغییرات صورت‌گرفته در تشکیل خانواده است. دنیوی کردن، جنبش‌های رهایی‌بخش، گسترش ارزش‌های فرامادی‌گرایی مانند توسعه شخصی و

می‌نامد. اینگلهارت و آبرامسون^۱ در نظریه تغییر ارزش‌ها به افزایش سطح تحصیلات که خود از مؤلفه‌های نوسازی است تأکید می‌کنند. افزایش تحصیلات رسمی افراد و تجارب شغلی آن‌ها کمک می‌کند تا افراد استعداد‌های‌شان را برای تصمیم‌گیری مستقل افزایش دهند (Ingelhart & Boker, 2000:19-20).

نظریه‌های جمعیت‌شناختی

در میان نظریه‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با ازدواج و خانواده می‌توان به نظریه گذار جمعیت‌شناختی^۲ اشاره کرد. تحولات فکری و اندیشه‌ای به تغییراتی در جامعه منجر شد که توسعه خوانده می‌شود. جریان توسعه به تدریج شرایطی را در زمینه بهبود بهداشت و تغذیه فراهم کرد که به کاهش مرگ‌ومیر منجر شد. هم‌زمان با کاهش مرگ‌ومیر، به تدریج با پیشرفت در زمینه وسایل پیش‌گیری از بارداری، باروری نیز کاهش یافت. تغییرات مرگ‌ومیر و باروری در فرآیند مدرنیته، گذار جمعیت‌شناختی اول^۳ نام گرفت. در جریان گذار جمعیت‌شناختی اول، بعد خانوار کاهش یافت. کاهش بعد خانوار پیامدهای جمعیتی و اجتماعی به همراه داشت. این پیامدها، زمینه را برای تغییرات ذهنی در میان خانوارها فراهم کرد؛ به طوری که به تدریج تغییراتی در زندگی خانوادگی و زناشویی به وجود آمد. این تغییرات در چارچوب نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم^۴ تئوریزه شد.

نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم یکی از چارچوب‌هایی است که عمدتاً برای تحلیل روند تحولات خانواده (نظیر افزایش میزان طلاق، گسترش آزادی جنسی، کاهش باروری، افزایش سن ازدواج، افزایش زندگی‌های مشترک بدون ازدواج^۵ و رواج فرزندآوری خارج از حیطه ازدواج) در

¹ Abramson

² Demographic Transition (DT)

³ First Demographic Transition (FDT)

⁴ Second Demographic Transition (SDT)

⁵ Cohabitation

⁶ Post Materialist

در داخل خانوارها شناسایی و مورد پرسش و مصاحبه قرار گرفتند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ شمار خانوارهای شهر کوهدهشت ۹۹۲۹۶ خانوار گزارش شده است که از میان آنها و با استفاده از فرمول عمومی کوکران حجم نمونه معادل ۳۹۵ خانوار تعیین شد.

روش نمونه‌گیری ترکیبی از روش‌های خوشه‌ای چندمرحله‌ای، تصادفی و تصادفی سیستماتیک است. در گام نخست، نقشه شهر کوهدهشت تهیه شد. بر اساس اطلاعات شهرداری کوهدهشت، کل منطقه مورد بررسی به سه ناحیه غربی، شرقی و جنوبی تقسیم شد که در مجموع در برگیرنده ۹۰۶ بلوک است. بیش‌ترین بلوک‌ها در ناحیه جنوبی واقع است. در مرحله بعد، نمونه‌گیری شمار بلوک‌های منتخب هر خوشه بر اساس حجم آنها انجام شد؛ یعنی در هر خوشه متناسب با حجم آن بلوک‌هایی به‌طور تصادفی انتخاب شد. برای انتخاب خانوارها در هر بلوک متناسب با حجم بلوک، به روش تصادفی سیستماتیک خانوارهایی از میان آن انتخاب شد. جدول ۱ شمار بلوکها و خانوارهای انتخابی در هر ناحیه (خوشه) را متناسب با حجم ناحیه نشان می‌دهد.

خودشکوفایی، تردید نسبت به نهادها و افزایش بی‌تابی نسبت به دخالت افراد بیرونی در زندگی شخصی از هر نوع منبع اقتدار، جزء جنبه‌های مختلف تحول در ارزش‌ها هستند که به نوبه خود سبب شده‌اند تا فرد طبق اراده آزاد خود برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد. بنابراین پیش‌قراولان رفتارهای جدید، عموماً افراد تحصیل‌کرده‌تر، سکولارتر و خودمختارتر و در نتیجه کسانی هستند که برای روابط عاطفی‌شان خواستار فراهم بودن حداقل شرایط لازم زندگی هستند. از طرف دیگر هرچه محدودیت کم‌تری برای نسل‌های جوان‌تر وجود داشته باشد، آنها نسبت به پذیرش رفتارهایی که به قبول تعهد و مسئولیت ختم می‌شود، بی‌خیال‌تر می‌شوند. بنابراین آنها گرایش دارند از آن دسته انتخاب‌هایی که امکان بازگشت در مورد آنها وجود ندارد و یا خیلی الزام‌آورند اجتناب کنند (Rosina & Fraboni, 2004:5-6).

سرایی (۱۳۸۵: ۳۸) نیز کوشیده است تداوم و تغییر خانواده را در بستر تحولات جمعیتی جامعه ایران مطالعه کند. او بر این باور است که با تغییر جامعه، خانواده هم ناگزیر باید تغییر کند و خود را با تغییرات کلی جامعه سازگار سازد. این تغییرات کلی در جامعه معاصر ایران هم به‌طور عمده در اثر تعامل شرایط و عوامل درونی با نفوذها و تأثیرات بیرونی ایجاد شده است. البته، گروه‌های اجتماعی مختلف در ایران، با پیش‌آمدگی‌های متفاوت، به‌طور ناهم‌زمان و به درجات مختلف در معرض این تعامل قرار داشته‌اند.

روش‌شناسی و داده‌ها

روش تحقیق پیمایش است. داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه ساخت‌یافته^۱ گردآوری شده است. جمعیت آماری زنان ۱۵-۴۹ ساله حداقل یکبار ازدواج کرده خانوارهای معمولی ساکن در شهر کوهدهشت است که بر مبنای نتایج آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران در سال ۱۳۹۰

¹ Structured questionnaire

جدول ۱- تعداد بلوک‌ها و خانوارهای انتخابی در هر ناحیه متناسب با حجم ناحیه

نام خوشه / ناحیه	شمار بلوک‌ها در هر خوشه	سهم هر خوشه از کل بلوک‌ها	شمار بلوک‌های انتخاب شده در هر خوشه	شمار خانوارهای انتخاب شده از مجموع بلوک‌های انتخاب شده در هر خوشه
غربی	۱۶۷	۱۸/۰	۸	۷۲
شرقی	۱۳۸	۱۵/۰	۶	۶۱
جنوبی	۶۰۱	۶۶/۰	۲۶	۲۶۲
جمع	۹۰۶	۱۰۰	۴۰	۳۹۵

متغیرهای تحقیق

متغیرهای تحقیق شامل دو دسته متغیرهای مستقل و وابسته است. متغیرهای مستقل شامل پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان، سن زن به هنگام بررسی، خاستگاه شهری یا روستایی (محل تولد)، ارزش‌های مذهبی، استقلال زنان، فردگرایی، نگرش به برابری جنسیتی و نگرش فرامادی به ازدواج است. جدول ۲، گویه‌ها و پرسش‌هایی را که متغیرهای مستقل بر اساس آن عملیاتی شده‌اند نشان می‌دهد.

متغیر وابسته، شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به شیوه همسرگزینی است. شیوه همسرگزینی یا نحوه انتخاب همسر توسط پاسخ‌گو از طریق این پرسش عملیاتی شد: «مهم‌ترین مرجع تصمیم‌گیری شما پیرامون انتخاب همسر چه کسی یا کسانی بودند؟» پاسخ‌ها در سه گزینه بسته شد: (۱) خانواده، (۲) خود فرد، (۳) فرد با کمک خانواده. در مرحله بعد، از پاسخ‌گو سؤال شد که «مایلید دختر شما چگونه همسر خود را انتخاب کند؟» پاسخ‌های این پرسش نیز در سه گزینه بسته شد: (۱) خانواده، (۲) خود دختر، (۳) دختر با همفکری خانواده. اختلاف دیدگاه زنان با تجربه عملی آن‌ها در زمینه چگونگی انتخاب همسر نشان‌دهنده شکاف در شیوه همسرگزینی است که از طریق رابطه ۱ عملیاتی شد.

$$\text{رابطه ۱)} \quad MSGI = RMSM - RPMSM$$

که در آن، *MSGI* شاخص شکاف در نحوه انتخاب همسر^۱، *RMSM* شیوه انتخاب همسر توسط پاسخ‌گو^۲ و *RPMSM* شیوه ترجیحی انتخاب همسر از نظر پاسخ‌گو^۳ است.

در رابطه ۱، شاخص شکاف سه مقدار مثبت، منفی و صفر به خود می‌گیرد. مقدار صفر به معنای عدم شکاف است. به بیان دیگر، نظر زن در خصوص شیوه انتخاب همسر دخترش هیچ تفاوتی با تجربه عملی و واقعی او در زمان انتخاب همسر ندارد. زن معتقد است که دخترش نیز بایستی همانند او همسرش را انتخاب کند. مقادیر مثبت و منفی بیانگر شکاف در رفتار و نگرش زنان در خصوص نحوه همسرگزینی دخترشان است.

¹ Mate Selection Gape Index

² Respondent's Mate Selection Method

³ Respondent Preferred Mate Selection Method

جدول ۲- متغیرهای مستقل بر حسب گویه‌ها و پرسش‌های تحقیق

نام متغیر / شاخص	گویه‌ها و سؤالات
نگرش نسبت به برابری جنسیتی	۱) زنان نیز همانند مردان می‌توانند به تحصیلات خود ادامه دهند. ۲) زنان نیز همانند مردان می‌توانند در خارج از منزل مشغول به کار شوند. ۳) مردان نیز باید در انجام امور خانه به زنان کمک کنند. ۴) زنان نیز می‌توانند پست‌های مدیریتی را عهده‌دار شوند. ۵) زنان نیز همانند مردان باید در تصمیم‌گیری‌های خانواده مشارکت داشته باشند. ۶) زنان نیز همانند مردان باید در تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی مشارکت داشته باشند. ۷) زنان نیز همانند مردان می‌توانند در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند. ۸) تربیت فرزندان در خانه صرفاً وظیفه زنان است.
فردگرایی	۱) در تصمیم‌گیری‌ها باید به ارزش‌های موجود در جامعه توجه داشت. ۲) بدون توجه به ارزش‌های مذهبی کاری را که درست بدانم انجام می‌دهم. ۳) مبنای تصمیم‌گیری، استدلال عقلی انسان است. ۴) ارزش‌های خانوادگی مهم است و طبق آن‌ها باید تصمیم گرفت. ۵) در تصمیم‌گیری‌ها منافع فردی را بر منافع جمعی ترجیح می‌دهم. ۶) در اجرای تصمیم‌هایم همواره آداب و رسوم را مد نظر قرار می‌دهم.
نگرش فرامادی به ازدواج	۱) ازدواج موضوع مهمی است و نباید آن را دست کم گرفت. ۲) ازدواج مثل سایر مراحل زندگی است و فرقی با آن‌ها ندارد. ۳) آدم تا وقتی که عاشق طرف مقابل نشده است نباید ازدواج کند. ۴) بالاخره باید یک روزی ازدواج کرد. ۵) باید کسی را برای ازدواج انتخاب کرد که بتوان با او به آرامش رسید.
ارزش‌های مذهبی	۱) یکی از معیارهایی که باید در ازدواج حتماً در نظر گرفته شود، نگرش فرد مقابل نسبت به مذهب است. ۲) مخالف حضور زنان در جامعه هستم زیرا معاشرت‌های اجتماعی آنان با نامحرمان افزایش می‌یابد. ۳) تا چه حد با این حدیث موافقت می‌کنم: «مرد مدیریت خانواده را بر عهده دارد و زن مدیریت داخل خانه را». ۴) برخی از علمای دینی، مخالف تحصیل زنان هستند زیرا آموزشی که به زنان داده می‌شود برخلاف دستورات اسلام است و منجر به فساد می‌شود. ۵) از نظر شرعی و دینی زن مسئولیتی برای مخارج خانه ندارد. بنابراین نباید بیرون از خانه کار کند و باید امور خانه را سامان دهد. ۶) تا چه حد با این حدیث موافقت می‌کنم: «جهاد زن، شوهرداری در بهترین شکل آن است».
استقلال زنان	ابعاد متغیر
	بعد تحرک مکانی
بعد تصمیم‌گیری در خانواده	نقش شما در تصمیم‌گیری برای خرید مواد غذایی، لوازم خانگی، طلا و جواهرات چگونه است؟ (هیچ نقشی ندارد، نقش مشارکتی دارد، تصمیم کاملاً بر عهده اوست). در مورد درآمد شخصی‌تان چگونه تصمیم می‌گیرید؟ (شخصاً تصمیم می‌گیرم، با مشورت همسر، شوهر به تنهایی).
	در زندگی شما چه کسی در مورد شمار فرزندان، فاصله سنی بین فرزندان، روش مورد استفاده در پیش‌گیری از بارداری و آموزش و تحصیلات فرزندان تصمیم می‌گیرد (زن به تنهایی، هر دو با هم، شوهر به تنهایی).
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه، این شاخص ترکیبی از متغیرهای تحصیلات، وضعیت شغلی و درآمد است. ضرایب و امتیازات هر یک از این متغیرها با توجه به وضعیت فرهنگی و اقتصادی خاص منطقه و بنیان‌های نظری تعیین شده‌اند و ممکن است این ضرایب در منطقه‌ای با وضعیت فرهنگی و اقتصادی دیگر جهت سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی سودمند نباشد. برای تهیه شاخص پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان، تحصیلات با ضریب ۱، درآمد با ضریب ۱/۵ و وضعیت شغلی با ضریب ۲ در هم ادغام شدند.
خواستگاه	از طریق پرسش درباره محل تولد زنان و در دو مقوله شهر و روستا عملیاتی می‌شود.
سن زن به هنگام بررسی	این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای و از طریق تفاضل تاریخ تولد زن از سال بررسی (۱۳۹۲) اندازه‌گیری شده است.
بُعد خانوار	در این تحقیق بُعد خانوار از طریق این پرسش که چند خواهر و برادر دارید سنجیده شد.
وضعیت اشتغال	این متغیر در سطح سنجش اسمی و در دو مقوله شاغل و غیرشاغل اندازه‌گیری شده است.

یافته‌ها

سیمای جمعیت نمونه

نتایج نشان می‌دهد (جدول ۳) که میانگین سنی پاسخ‌گویان به هنگام بررسی کمی بیش از ۳۱ سال و میانگین سن آن‌ها به

هنگام ازدواج کمی بیش از ۲۰ سال بوده است. توزیع زنان بر حسب گروه‌های سنی ازدواج گویای آن است که نسبت قابل توجهی از آن‌ها (۸۰ درصد) قبل از ۲۵ سالگی و در فاصله ۱۰ تا ۲۵ سالگی ازدواج کرده‌اند.

جدول ۳- توزیع فراوانی و فراوانی نسبی جمعیت نمونه بر حسب ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی زنان

فراوانی		ویژگی
نسبی	مطلق	
		سن به هنگام بررسی
۳/۰	۱۲	۱۵-۱۹
۱۷/۰	۶۷	۲۰-۲۴
۲۲/۰	۸۷	۲۵-۲۹
۲۴/۸	۹۸	۳۰-۳۴
۱۵/۷	۶۲	۳۵-۳۹
۱۱/۴	۴۵	۴۰-۴۴
۶/۱	۲۴	۴۵-۴۹
۱۰۰	۳۹۵	جمع
		گروه‌های سنی ازدواج
۹/۶	۳۸	۱۰-۱۴
۳۶/۰	۱۴۲	۱۵-۱۹
۳۴/۴	۱۳۶	۲۰-۲۴
۱۵/۷	۶۲	۲۵-۲۹
۴/۳	۱۷	۳۰-۳۴
۱۰۰	۳۹۵	جمع
		خاستگاه
۵۸/۰	۲۹۹	شهر
۴۲/۰	۱۱۶	روستا
۱۰۰	۳۹۵	جمع
		وضع سواد
۸۸/۶	۳۵۰	باسواد
۱۱/۴	۴۵	بی‌سواد
۱۰۰	۳۹۵	جمع
		سطح تحصیلات
۲۶/۳	۹۲	ابتدایی و راهنمایی
۳۷/۷	۱۳۲	متوسطه و دیپلم
۳۶/۰	۱۲۶	تحصیلات دانشگاهی
		وضعیت اشتغال
۲۳/۸	۹۴	شاغل
۷۶/۲	۳۰۱	غیر شاغل
		آماره
		میانگین
		وارپانس
		حداکثر
		حداقل
		سن به هنگام بررسی
		سن به هنگام اولین ازدواج
		۳۱/۵۸
		۲۰/۳۷
		۵۶/۲۴
		۴۹
		۱۶
		۹۲/۲۴
		۳۸
		۱۰

بر می‌گیرند که روش دیگری را غیر از آنچه خود تجربه کرده‌اند برای انتخاب همسر از سوی دخترشان مناسب می‌دانند. مقایسه شکاف‌های منفی و مثبت نشان می‌دهد که ۸۲/۵ درصد شکاف‌ها در جهت منفی است. این به معنی آن است که تغییر الگوهای همسرگزینی به سمت انتخاب مشارکتی و در مرحله بعد انتخاب فردی می‌باشد. با این حال، نسبت درصد شکاف‌های منفی دو (۲-) گویای آن است که جامعه مورد بررسی هنوز عمیق‌ترین لایه‌های نوسازی را تجربه نکرده و زنان قائل به این هستند که خانواده هم‌چنان بایستی در کنار فرد به ایفای نقش در زمینه انتخاب همسر پردازد.

نتایج همچنین حاکی از آن است که بیش‌تر زنان مورد بررسی دارای خاستگاه شهری و با سواد هستند. با این حال، اگرچه نسبت درصد زنانی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، نسبتاً قابل توجه است ولی ۶۴ درصد زنان باسواد را افرادی تشکیل می‌دهند که تحصیلات دیپلم و پایین‌تر دارند. همچنین نتایج از مشارکت پایین زنان در فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی خارج از منزل حکایت دارد. کمی بیش از ۷۶ درصد زنان اظهار داشته‌اند که غیرشاغل‌اند.

یافته‌ها از بروز شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به نحوه انتخاب همسر در میان شمار قابل توجهی از آنها حکایت دارد (جدول ۴). نگرش بیش از نیمی از زنان متفاوت از تجربه آنهاست. کمی بیش از ۵۶ درصد زنان را آن‌هایی در

جدول ۴- توزیع فراوانی و فراوانی نسبی جمعیت نمونه بر حسب وضعیت شکاف و نوع آن

فراوانی		وضعیت شکاف
نسبی	مطلق	
۴۳/۸	۱۷۳	بدون شکاف
۵۶/۲	۲۲۲	دارای شکاف
۱۰۰	۳۹۵	جمع
۱۵/۳	۳۴	۱ مثبت
۲/۲	۵	۲
۷۳/۹	۱۶۴	۱- منفی
۸/۶	۱۹	۲-
۱۰۰	۲۲۲	جمع کل

کنترل تأثیر مشخصه‌های فرهنگی در رابطه میان مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی بر شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوهای انتخاب همسر، در مدل ۲، متغیرهای فرهنگی نیز به مجموعه متغیرهای مدل ۱ اضافه شد (جدول ۵).

با توجه به کای اسکوتر مدل‌های دوگانه، تأثیر مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی در هر دو مدل و ارتباط آن‌ها با احتمال شکاف در رفتار و نگرش

تحلیل چند متغیره

برای تبیین چگونگی تغییر احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به نحوه انتخاب همسر، با توجه به سطح سنجش متغیر وابسته (اسمی دو شقی)، از تکنیک رگرسیون لجستیک استفاده شد. متغیرها در دو مدل جداگانه وارد تحلیل رگرسیونی شدند. در مدل ۱، مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی پاسخ‌گویان (خاستگاه، بُعد خانوار، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و سن ازدواج) وارد مدل شد. به منظور

۰/۳۷۶ در مدل دوم رسیده است. در ادامه با توجه به مقادیر آماره والد (جهت نشان دادن سطح معنی داری) و کسر برتری (جهت نشان دادن میزان تأثیر) به میزان و اولویت تأثیرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل بر احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی می‌پردازیم.

زنان نسبت به الگوی همسرگزینی در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است. نتایج نشان می‌دهد که مشخصه‌های فرهنگی با بهبود آماره کای اسکوئر برابر ۸/۳۰۴ به برآزش بهتر مدل دوم نسبت به مدل اول کمک کرده‌اند. مقدار آماره ضریب تعیین نگلکرک در مدل اول معادل ۰/۳۴۱ است که با ۱۰/۳ درصد افزایش به

جدول ۵- پیش‌بینی احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی

مدل ۲		مدل ۱		متغیر مستقل
EXP (B)	Sig	EXP (B)	Sig	
				خاستگاه
				روستا (مرجع)
۰/۹۴۷	۰/۸۳۷	۰/۸۹۳	۰/۶۴۴	شهر
۰/۹۶۰	۰/۴۴۲	۰/۹۴۴	۰/۲۵۳	بعد خانوار
				پایگاه اقتصادی - اجتماعی
				پایین (مرجع)
۲/۳۵۱	۰/۰۰۲	۳/۰۹۲	۰/۰۰۰	متوسط
۱۷/۴۸۸	۰/۰۰۰	۲۳/۹۵۵	۰/۰۰۰	بالا
				وضعیت اشتغال
				غیرشاغل (مرجع)
۲۱/۴۳۱	۰/۰۰۰	۲۵/۱۳۴	۰/۰۰۰	شاغل
				سن ازدواج
				۱۰-۱۴ سال (مرجع)
۱/۰۴۸	۰/۸۸۲	۱/۶۲۸	۰/۲۲۵	۱۵-۱۹
۱/۸۳۴	۰/۱۴۵	۱/۰۰۵	۰/۹۸۷	۲۰-۲۴
۰/۶۳۷	۰/۳۴۸	۰/۵۶۹	۰/۲۲۰	۳۰-۳۴
۲/۸۸۶	۰/۰۰۳	۲/۹۰۵	۰/۰۰۲	۳۵ و بالاتر
-۱/۱۳۲	۰/۰۱۸			ارزش‌های خانواده بزرگ
۰/۹۳۷	۰/۰۱۴			استقلال زنان
۱/۰۵۴	۰/۲۴۷			نگرش فرامادی به ازدواج
۰/۹۸۸	۰/۷۴۰			نگرش نسبت به برابری جنسیتی
۱/۰۰۶	۰/۸۱۹			فردگرایی
۱/۰۵۵	۰/۰۶۵			ارزش‌های مذهبی
	۰/۰۲۹		۰/۵۷۴	مقدار ثابت
	۹۹/۵۴۱		۹۱/۲۳۷	Chi-Square
	۰/۳۷۶		۰/۳۴۱	Nagelkerke R Square
	۰/۲۷۵		۰/۲۵۷	Cox & Snell R Square

مدل ۱: این مدل متغیرهای بعد خانوار، خاستگاه (شهری یا روستایی)، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، وضعیت اشتغال و سن ازدواج پاسخ‌گویان را شامل می‌شود. در این مدل، مقدار آماره کاکس و اسنل و ضریب تعیین نگلکرک نشان می‌دهد که پنج متغیر مستقل وارد شده در مدل اول توانسته‌اند بین ۲۵ تا ۳۴ درصد واریانس احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی را تبیین کنند. متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی در هر سه سطح ارتباط معنی‌داری با متغیر وابسته دارد و مقدار کسر برتری آن نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی با متغیر وابسته دارد؛ بدین معنی که اگر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بهبود یابد احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان در خصوص نحوه انتخاب همسر افزایش می‌یابد. زنان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط در مقایسه با زنان برخوردار از پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، ۳/۰۹ برابر (۲۰۹ درصد) بیش‌تر احتمال دارد دیدگاهشان در مورد نحوه انتخاب همسر توسط دخترانشان متفاوت از تجربه عملی آنها باشد. این احتمال برای زنان برخوردار از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا ۲۳/۹۵ برابر بیش‌تر است. متغیر وضعیت اشتغال ارتباط معناداری با متغیر وابسته دارد؛ به طوری که احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان شاغل نسبت به الگوی انتخاب همسر در مقایسه با زنان غیر شاغل حدود ۲۵ برابر بیش‌تر است.

سن به هنگام ازدواج یکی دیگر از تعیین‌کننده‌های تفاوت در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر است. همان‌طور که می‌بینید، احتمال تفاوت در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر در میان آن‌هایی بیش‌تر است که در سن ۳۵ سالگی و بالاتر ازدواج کرده‌اند. مقدار کسر برتری متغیر سن به هنگام ازدواج نشان می‌دهد که این متغیر تأثیر مستقیم و معنی‌داری بر شکاف در رفتار و نگرش زنان در خصوص الگوی انتخاب همسر دارد. احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر آن‌هایی که در این بازه سنی ازدواج کرده‌اند، ۲/۹ برابر بیش‌تر از

آن‌هایی است که در فاصله ۱۰ تا ۱۴ سالگی ازدواج کرده‌اند. مدل دوم: برای پاسخ به این پرسش که «با کنترل تأثیر عوامل فرهنگی، نقش مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی بر احتمال شکاف در رفتار و نگرش زنان در خصوص نحوه انتخاب همسر چگونه است؟» در مدل دوم مشخصه‌های فرهنگی وارد تحلیل شدند (جدول ۵). همان‌طور که می‌بینید، با وجود ورود مشخصه‌های فرهنگی به مدل، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، وضعیت اشتغال و سن ازدواج همچنان از سطح معنی‌داری برای حضور در معادله برخوردارند. این نتایج ریشه در این واقعیت دارد که مشخصه‌های فرهنگی زنان تا حدود زیادی متأثر از پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنهاست. به بیان دیگر متناسب با پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان، ارزش‌های و نگرش‌های فرهنگی آنها در زمینه‌هایی چون فردگرایی، نگرش فرامادی به ازدواج، نگرش نسبت به برابری جنسیتی و ارزش‌های مذهبی متفاوت خواهد بود. با همه این‌ها، اگرچه مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در مدل دوم همچنان معناداری خود را در ارتباط با متغیر وابسته حفظ کرده‌اند، اما افزایش سطح معنی‌داری آنها و کاهش مقدار کسرهای برتری بیانگر آن است که متغیرهای فرهنگی سعی در کنترل تأثیر متغیرهای مدل ۱ داشته‌اند. همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌کنید، از میان مشخصه‌های فرهنگی، پابندی به ارزش‌های خانواده بزرگ و استقلال زنان ارتباط معناداری با شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر دارند. مقادیر کسر برتری و ضریب آن بیانگر آن است که پابندی به ارزش‌های خانواده بزرگ ارتباط معکوس و استقلال زنان ارتباط مستقیم با متغیر وابسته دارند. به‌طور کلی نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که احتمال شکاف در رفتار و نگرش‌های ازدواجی زنان در بعد همسرگزینی در میان زنانی بیش‌تر است که شاغل‌اند، پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری دارند، در سنین بالا ازدواج کرده‌اند، پابندی بیش‌تری به ارزش‌های خانواده بزرگ دارند و از استقلال بیش‌تری برخوردارند. به

در صورت کنترل تأثیر عوامل قومی - فرهنگی، نقش مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در شکاف میان رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوهای همسرگزینی چگونه خواهد بود؟ در جستجوی پاسخ به این پرسش، نمونه‌ای بالغ بر ۳۹۵ نفر از زنان ۱۵-۴۹ ساله دست‌کم یکبار ازدواج کرده ساکن در خانوارهای معمولی شهر کوه‌دشت را با استفاده از روش‌های خوشه‌ای چندمرحله‌ای، تصادفی و تصادفی سیستماتیک به عنوان نمونه انتخاب و از طریق پرسشنامه ساخت‌یافته اطلاعات مورد نیاز گردآوری شد.

نتایج نشان از تغییر در شیوه همسرگزینی جمعیت مورد بررسی دارد. تجربه بیش از نیمی از زنان متفاوت از شیوه ترجیحی آن‌ها برای انتخاب همسر توسط دخترانشان است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که احتمال وقوع شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به شیوه همسرگزینی زمانی بیش‌تر می‌شود که پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان ارتقاء یابد، زنان شاغل باشند و در سنین بالا ازدواج کرده باشند. ارزش‌های خانواده بزرگ و استقلال زنان نیز از مشخصه‌های فرهنگی مؤثر بر شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر است. این بررسی نشان داد که با ورود متغیرهای فرهنگی به تحلیل، هرچند از سطح معنی‌داری مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی با متغیر وابسته کاسته می‌شود اما این متغیرها در کنار مشخصه‌های فرهنگی هم‌چنان از عوامل تبیین‌کننده شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر هستند. از سوی دیگر، کاهش سطح معنی‌داری آن‌ها بیانگر این واقعیت است که مشخصه‌های فرهنگی سعی در کنترل اثر مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در تغییر رفتار و نگرش زنان نسبت به شیوه‌های همسرگزینی داشته‌اند. نتایج به‌دست آمده، همان‌طور که به‌طور نظری انتظار می‌رفت، روشن‌گر این واقعیت است که تأثیر نیروهای مرتبط با نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی در تغییرات و تحولات مرتبط با خانواده و ازدواج در بسترهای گوناگون فرهنگی می‌تواند متفاوت

این ترتیب، نتایج این بررسی نشان داد که ترکیبی از مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی تبیین‌بهرتری از تغییرات در الگوی همسرگزینی در جمعیت مورد بررسی به دست می‌دهند.

نتیجه

در دهه‌های اخیر، موج نوسازی که به همراه خود آموزش همگانی، گسترش رسانه‌های جمعی و تغییرات بسیار دیگری را به همراه آورد، از طریق افزایش آگاهی‌ها و دانستنی‌های افراد به دگرگونی در نظام‌های ارزشی و هنجاری جوامع منجر شد. نوسازی الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده را در جوامع کم‌تر توسعه‌یافته به سمت مدل جهانشمول خانواده غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای‌بودن و آزادی در انتخاب همسر و ... پیش برده است. با وجود تداوم نقش عناصر فرهنگی گذشته و تأثیر پایدار ارزش‌های مذهبی بر نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی ایرانیان، طی سالیان اخیر نهاد ازدواج و خانواده تغییرات محسوسی را تجربه کرده است. تنوع قومی و به تبع آن تفاوت‌های بین فرهنگی در جامعه ایرانی سبب شده است تا این تغییرات و تحولات ماهیت نسبتاً متفاوتی داشته باشند. بنابراین انتظار نمی‌رود که افراد در بسترهای مختلف قومی - فرهنگی به میزان یکسانی تحت تأثیر نیروهای نوسازی و عوامل اقتصادی - اجتماعی تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده قرار بگیرند.

هدف از این مقاله بررسی و تبیین تفاوت تجربه عملی و نگرش زنان در خصوص الگوهای همسرگزینی در بستر اقتصادی - اجتماعی و قومی - فرهنگی شهر کوه‌دشت است. در این راستا، با تدارک یک چارچوب نظری و با تبعیت از سرایی (۱۳۸۵) استدلال شد که همیشه درجه‌ای از عاملیت در محل وجود دارد و تأثیر نیروهای مرتبط با نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی از مجرا و مسیر زمینه‌های قومی و فرهنگی بر رفتار و نگرش زنان نسبت به شیوه‌های انتخاب همسر تأثیر می‌گذارد. در نتیجه این پرسش را مطرح کردیم که

صنعتی، ترجمه: مریم وتر، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.

حسینی، ح. (۱۳۹۱). «تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال پنجم، ش ۹، ص ۷-۲۸.

حسینی، ح. (۱۳۹۱). جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده، چاپ چهارم، ویراست دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

سرایی، ح. (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، ش ۲، ص ۱۱۸-۱۴۰.

شکوری، ع. و آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۱). «مدرنیته و خانواده تهرانی»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۲۴۵-۲۶۸.

عباسی شوازی، م. و خانی، س. (۱۳۸۸). «الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهر قروه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۸، ص ۶۷-۸۶.

عسگری ندوشن، ع.؛ عباسی شوازی، م. و صادقی، ر. (۱۳۸۸). «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زن)، ش ۴۴، ص ۷-۳۷.

فوکویاما، ف. (۱۳۷۹). پایان نظم و سرمایه اجتماعی و حفظ آن، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.

گیدنز، آ. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات نی.

محمدپور، ا.؛ رضایی، م.؛ پرتوی، ل. و صادقی، ر. (۱۳۸۸). «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماعات ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی»، پژوهش زنان، دوره ۷، ش

باشد. این نتیجه همسو و در تأیید نتایجی است که حسینی (۱۳۹۱: ۲۵-۲۴) و عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸: ۶۲) در بررسی الگوهای ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی در شهرستان‌های ارومیه و قروه به دست آوردند. به این ترتیب می‌توان گفت نیروهای نوسازی در تعامل با ساختارهای اجتماعی و عوامل قومی - فرهنگی، تأثیرهای متفاوتی بر الگوهای ازدواج در بسترها و زمینه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی می‌گذارند. بنابراین باید تلاش کرد تا در سیاست‌گذاری و اتخاذ هرگونه برنامه عمل به منظور تقویت و تحکیم خانواده در کشور از غیراجتماعی و غیرفرهنگی کردن نهاد خانواده و ازدواج پرهیز کنیم و سیاست‌ها را متناسب با زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه تدوین و به اجرا بگذاریم. در این راستا، انجام مطالعات زمینه‌ای در مناطق مختلف ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بی‌تردید نتایج چنین بررسی‌هایی کمک مؤثری در سیاست‌گذاری‌های معطوف به ازدواج و تشکیل خانواده خواهد بود.

منابع

آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۰). «شکاف بین نسلی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران (ویژه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران)، ش ۴، ص ۵۵-۷۰.

آزاد ارمکی، ت. و ظهیری‌نیا، م. (۱۳۸۹). «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۵، ص ۲۷۹-۲۹۷.

آزاد ارمکی، ت.؛ زند، م. و خزایی، ط. (۱۳۷۹). «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۷، ص ۳-۲۹.

اعزازی، ش. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: انتشارات روشنفکران و مطالعات زنان.

اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته

Cultural Change and the Persistence of Traditional values", *American sociological Review*, 65(1): 19-51.

- Lesthaeghe, R. (1995) *The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation*, PP.17-61, In K. O. Mason & A-M. Jensened.s), *Gender and Family Change in Industrial Countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Rosina, A. and Fraboni, R. (2004) "Is Marriage Losing Its Centrality in Italy?", *Demographic Research*, 11: 149-172.
- Thornton, A. (2001) "The Developmental Paradigm, Reading History Sideways and Family Change", *Demography*, 38(4): 449-465.
- Van de Kaa, D.J. (1987) "Europe's Second Demographic Transition", *Population Bulletin*, 42 (1):1-59.
- Van de Kaa, D.J. (2001) "Postmodern Fertility Preferences: in "Changing Value Orientation to New Behavior", *Population and Development Review*, 27: 290-331.

ع، ص ۷۱-۹۳.

- Abbasi-Shavazi, M. J. McDonald, P. and Hosseini-Chavoshi, M. (2008) "Modernization or Cultural Maintenance: The Practice of Consanguineous Marriage in Iran", *Journal of Biosocial Science*, 40(6): 911-933.
- Erfani, A. & Beaujot, R. (2006) "Familial Orientations and the Rationales for Childbearing Behavior", *Canadian Studies in Population*, 33(1): 49-67.
- Friedman, D., Hechter, M. and Kanazawa, S. (1994) "A Theory of the Value of Children", *Demography*, 31 (3): 375-401.
- Gunnell, M. (2007) *Global cultural and the relationship with telecommunications changes: A longitudinal analysis*, Capella University. Minnesota, United States of America
- Ingelhart, R. Basanez, M. Diez-Medrano, J. Halman, L. Luijckx, R. (2004) *Human Beliefs and Values*, Buenos Aires, Argentina: SigloVeintiuno Editores.
- Ingelhart, R. & Wayne, A. (2000) "Modernization,

Archive of SID